گفت‌وگو

مدیریت شهری ایرانی و ژاپنی از توکیو تا مشهد تفاوت دارد

ادامه از صفحه ۸

این بحث در سیل مشهد هم مطرح شده است. آنجا دیواری بسیار طولانی متعلق به زمین‌های آستان قدس وجود دارد که فیلم‌هایش هم نشان داد مثل سد عمل کرده است. تصاویر هم دریای تشکیل‌شده پشت دیوارها را نشان می‌دهد که بسیار دلهره‌آور است. آنها می‌گویند ما طبق قانون یا باید در این زمین‌ها ساخت‌وساز انجام می‌دادیم یا باید دور زمین دیوار می‌کشیدیم. برخی معتقدند آستان قدس اگر به جای آن دیوار با فنس و سیم‌خاردار مرز زمین‌هایش را مشخص می‌کرد، سیل در این حد اتفاق نمی‌افتاد.

من می‌گویم اگر به پهنه‌بندی ارتفاعات جنوبی مشهد توجه کنید و تغییراتی را که از اواسط دهه ۶۰ تا امروز اتفاق افتاده و شیارهای را که در کوه‌های خلج وجود داشته یا شیارهایی که در دامنه‌های بینالود وجود داشته، ببینید، می‌توان فهمید چه اتفاقی رخ داده است. آن شیارها باید باز می‌بودند. اگر هر دلیلی باعث بسته‌شدن مسیر این شیارها شود، یعنی شما در مسیر جریان آب مانع ایجاد کرده‌اید؛ حالا چه دیوار باشد، چه ساختمان باشد و چه هر سازه دیگر مثلا خیابان. هر چیزی که این کانال را بسته است، در مسیر آب مانع ایجاد کرده است. این شیارهای دامنه کوه و کانال‌ها، آب‌راه‌هایی را تشکیل می‌دهند که بر اثر مرور زمان شکل گرفته و همه آنها نهایتا به یک کانال اصلی می‌رسند یا همان کانال‌هایی که شما می‌گویید این مسیرها باید باز باشند. این را باید توجه داشته باشید که در سیل عادی، کانال‌های آب درگیر می‌شوند، ولی در دوره‌های ۲۰ساله و ۵۰ساله ممکن است بارش‌هایی رخ دهد که حریم رودخانه‌ها را درگیر می‌کند. حل این موارد به هوشیاری مدیران ارشد شهری برمی‌گردد؛ اینکه چقدر به برنامه‌هایی که در طرح تفصیلی یا جامع آمده، پایبند باشند. برخی مانند یکی از شهرداران اسبق تهران، اینها را ضوابط دست‌وپاگیر می‌دانستند، برخی هم این برنامه‌ها را مسخره می‌کنند. اما اینها در حقیقت همان قوانینی هستند که در حوزه شهرسازی تدوین شده‌اند؛ چون ما بر اساس مطالعه به اینها می‌رسیم، یعنی مشاور می‌رود اطلاعات را از آبفا یا نهادهای دیگر می‌گیرد که مثلا دبی آب در این مناطق در دوره‌های ۱۰ساله و در دوره‌های ۵۰ساله چگونه بوده است؟ بر اساس آن هم حریم رودخانه‌ها را تعیین می‌کنند. اگر این حریم‌ها را رعایت نکنیم، همین اتفاقات می‌افتد که در مشهد رخ داده است.

ما همه این تجربیات را در مدیریت شهری داریم، اما باز هم نمونه‌هایی مانند آنچه خود شما مثال زدید یا نمونه‌ای مانند آنچه در شیراز اتفاق افتاد، دائم در حال رخ‌دادن است...

آنجا هم همین اتفاق افتاد. آنجا هم کانال طبیعی آب وجود داشت که برای استفاده از زمین‌ها در مسیر یک لوله یک‌ونیم یا دو متری کار گذاشته بودند و روی آن را هم پوشانده بودند. تصور کسانی که این کار را کردند نیز این بود که آب از اینجا عبور می‌کند. اما بارندگی که آمد، حتی چنان نبود که بخواهد سیل ایجاد کند، بااین‌حال آن لوله با اجرام بسته شده بود؛ مثلا با تنه درخت با شاخ و برگ و خاشاک دیگر... مسیر هم به‌موقع لایروبی نشده بود. تازه اگر هم لایروبی می‌شد یا در موارد مشابه لایروبی شود، باز ممکن است موقع بارش‌های شدید، آب با خودش اجرامی را به همراه بیاورد. این اجرام مثل همان اتفاق دروازه قرآن شیراز، در مسیر گیر می‌کند و فاجعه به بار می‌آورد. یادم مانده سال ۹۸ در تهران بارندگی شد. در اتوبان کرج آب تا زیر عرشه پل آمد. در این موارد کافی است دو یا سه جرم سنگین جلوی راه آب را بند بیاورد؛ دهانه پل را می‌بندد و آب سرریز می‌کند. وقتی زیاد مقاومت کرد، پل را از جا خواهد کند. ما در این زمینه موارد زیادی تجربه کرده‌ایم. وقتی مسیر به هر دلیل باز شود، آب مانند شکستن سد، در مسیر راه می‌افتد و هرچه در مقابلش باشد جمع می‌کند و می‌برد.

اینهایی که تاکنون گفتیم، موضوعات ماقبل سیل است. شما بهتر از من می‌دانید ما در حوزه مدیریت بحران، مسائل ماقبل بحران، حین بحران و مابعد بحران را داریم. حالا سؤال این است شما به عنوان فردی که خودتان تجربه شهردار بودن در ابرشهر تهران را دارید و به احتمال زیاد موضوعات سیل مشهد را هم در روز بحران رصد کرده‌اید، اقدامات مدیریت شهری مشهد در روز بحران کافی بود؟ آیا می‌شد کاری بیشتر انجام داد؟

به نظر من مدیریت شهری و سازمان مدیریت بحران در مشهد موضوع را جدی نگرفتند. وقتی هواشناسی اعلام کرده بود باران شدیدی خواهد آمد، همه باید در آن شرایط آماده‌باش صددرصد می‌بودند. باید سر گلوگاه‌ها با بیل‌مکانیکی آماده می‌بودند و اصلا نمی‌گذاشتند آب در جایی تجمع پیدا کند. ما در این موارد حتی اگر دیر متوجه شویم، وقتی آماده باشیم، می‌توانیم با کیسه شن و... مسیر آب را تغییر دهیم و به سمتی هدایت کنیم که آسیب کمتری ایجاد شود. اما این را هم نباید ندیده گرفت که به هر حال وقتی در مسیر کانال‌ها ساخت‌وساز انجام داده باشید و مانع ایجاد کرده باشید، علت اصلی آن است.

ما در دوره‌های مختلف در نوار جنوبی مشهد دچار کوه‌خواری، زمین‌خواری، مسیل‌خواری و... شده‌ایم. ساخت بلوار نماز در مشهد اصولا کار غلطی بوده است که فعالان محیط زیست و... بارها و بارها علیه آن موضع گرفته‌اند...

فرض کنیم یک دوره در این موضوعات بی‌توجهی شده باشد، سؤال این است آیا باید این بی‌توجهی همچنان ادامه داشته باشد و دست روی دست بگذاریم و فقط تماشاگر باشیم؟ سازمان مدیریت بحران در کلان‌شهری مانند مشهد یا هر شهر دیگر، وظیفه دارد نقاط بحرانی را شناسایی کند و برای آنها برنامه داشته باشد. فرض کنیم کانال‌ها در حال حاضر مسدود شده‌اند؛ باران که همچنان وجود خواهد داشت و هر سال هم بارندگی خواهیم داشت. بنابراین باید برای این شرایط برنامه و سناریو داشته باشیم.

برخی این تفکر را رواج می‌دهند که برای پدیده‌های طبیعی واژه بلایای طبیعی را به کار ببرند و کار خودشان را راحت کنند. نظر شما چیست؟

من معتقدم فرق ما با ژاپنی‌ها همین است. آنها می‌گویند ما باید تهدیدها را شناسایی کنیم و بدانیم چگونه ممکن است در معرض تهدید قرار بگیریم. مثلا می‌گویند ممکن است زلزله بیاید، حالا اگر در گسل‌های اصلی زلزله با شدت هفت یا هشت ریشتر رخ دهد، چه اتفاقی می‌افتد؟ آنها برای این موارد سناریو می‌سازند و مدل‌سازی می‌کنند. درباره سیل هم دقیقا همین است. آنها تحقیق می‌کنند دبی بالاتر از دبی مرسوم هنگام بارندگی‌ها در دوره ۲۰ساله یا ۵۰ساله چقدر است و در این حالات در حریم رودخانه‌ها چه اتفاقاتی می‌افتد؟ اینها را استخراج می‌کنند و زمینه را طوری سامان می‌دهند که این موارد قابل مدیریت‌کردن باشد. سازمان مدیریت بحران هم از اساس وظیفه‌اش همین است؛ باید تمهیدات بیندیشد که مثلا هنگام بارندگی غیرعادی (که میزان آن تا حدودی از سال‌ها و دهه‌های قبل قابل حصول است) کجاها بحران خواهیم داشت و در چه نقاطی؟ حالا که مشخص شد، برویم و در آن نقاط تمهیداتی را بیندیشیم.

سؤال پایانی‌ام این است اگر پیروز حناچی شهردار مشهد بود، برای این شرایط چه می‌کرد؟

قاعدتا من در روز حادثه شهردار نشده بودم و احتمالا در روز حادثه حداقل یک سال از شهرداری‌ام گذشته بود. پس همان آغاز کار برنامه مدیریت بحران شهر مشهد را از قبل آماده می‌کردم. من می‌دانستم مشهد بین دو رشته‌کوه بینالود و هزارمسجد قرار دارد. می‌دانستم در سال‌های خیلی دورتر، بارش‌هایی وجود داشته که رودهایی مثل کشف‌رود را به وجود آورده است ولو اینکه برخی از این رودها خشک هم باشند. این نشان می‌دهد زمانی بارندگی‌هایی وجود داشته و باز هم ممکن است اتفاق بیفتد. یعنی این بارندگی‌ها از محدوده فعلی شهر مشهد عبور می‌کرده و مثلا به کشف‌رود در بخش شرقی می‌ریخته است. وقتی این رودخانه وجود دارد، یعنی هر ۲۰ سال یک بار یا هر ۵۰ سال یک بار بارش سنگینی داشته‌ایم. بنابراین برای این وضع حتما تمهیداتی در برنامه مدیریت بحران می‌اندیشیدم. مثال می‌زنم؛ ما در تهران در زمان بارندگی‌های معمول، آب‌گرفتگی داشتیم. آن زمان بررسی کردیم و دیدیم ۵۰ نقطه هست که در همه بارندگی‌های تهران آب‌گرفتی رخ می‌دهد. گفتیم ببینیم علتش چیست تا رفع کنیم. کلی تلاش کردیم و با ایجاد کانال‌هایی مطابق برنامه، کاری کردیم که در بارندگی‌های بعدی در میدان آزادی دیگر آب جمع نشد. به نظرم اینها به میزان هوشمندی نظام مدیریت شهری برمی‌گردد.

نگاهی به نمایش‌های روی صحنه

از اجراهای کمدی تا درام‌های پرمخاطب

شرق: این روزها سالن‌های تئاتر روزهای شلوغ و پرمخاطبی را پشت سر می‌گذارند. اجراهای کمدی اغلب مخاطبان بیشتری دارند و سالن‌هایی که نمایش‌های کودک روی صحنه دارند نیز مورد استقبال قرار گرفته‌اند. در ادامه برخی نمایش‌های روی صحنه را مرور می‌کنیم.

نمایش «آرت» به کارگردانی علیرضا کوشک‌جلالی این روزها در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه است. تم اصلی نمایش‌نامه «آرت» خودفریبی و دروغ است.

نمایش آرت که توسط یاسمینا رضا نوشته شده است، از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۲ در سالن‌های تئاتر لندن و دیگر شهرهای انگلیس روی صحنه رفته و جزء پرفروش‌ترین تئاترهای روی صحنه در انگلستان به شمار می‌رود. این استقبال در دیگر شهرهای مطرح اروپا و آمریکا نیز به همین منوال بوده است. موضوع نمایش‌نامه «آرت» درباره چند دوست است که یکی از آنها تابلوی نقاشی مدرنی را خریده و در واقع یک بوم خالی است. آنها بر سر نقاشی تابلو بحث و مشاجره می‌کنند و دوستی‌شان به هم می‌خورد. تم اصلی نمایش‌نامه «آرت»، خودفریبی است. یاسمینا رضا در مقدمه این کتاب می‌گوید: «خودفریبی برای من بخش مهمی از زندگی است. خودفریبی عنصر مسلط نهاد بشری است. خودفریبی تنها دروغ‌گفتن به دیگران نیست، بلکه دروغ‌گفتن به خود است. شکلی از محافظت است و ناشی از احساسات دیگر مثل احساس غرور، نخوت، ترس و درآمیختن با دیگران».

سام کبودوند، آرمین رحیمیان و محمد صدیقی‌مهر بازیگران این نمایش هستند.

نمایش «خارشتر» به کارگردانی سیدعلی موسویان و تهیه‌کنندگی وحید کریمی ۲۰:۴۵ در سالن استاد سمندریان این تماشاخانه روی صحنه می‌رود. هدی آهنگر، لیلا بلوکات، هامون سیدی، الهام شعبانی، یزدان فتوحی، وحید کریمی و اتابک نادری در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند.

در خلاصه داستان این نمایش آمده است: «از ۱۵۰ سال پیش تاکنون نام تمام عناصر ذکور خاندان خان باباخانی نادر است. همه آنها به بیماری تکرر ادرار مبتلا هستند و سر بزنگاه باید بروند خلا...!».

نمایش «گالیله» به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور و با بازی فرهاد آییش در نقش گالیله، نورا هاشمی در نقش ویرجینیا، صدف اسپهبدی در نقش خانم سارتی و کاوه آفاق در نقش خواننده دوره‌گرد از ۲۹ فروردین در تالار اصلی تئاتر شهر اجرای خود را آغاز کرده و تا به امروز با استقبال مخاطبانش روبه‌رو شده و دومیلیاردو ۳۱۱ میلیون تومان فروش داشته است.

نمایش «روال عادی»، نوشته ژان کلود کریر، با ترجمه اصغر نوری و کارگردانی کیارش رُست، از ۳۰ فروردین در سالن چهارسوی تئاتر شهر روی صحنه رفته و تا به امروز به فروش ۲۳۰میلیون‌و چهار هزار تومان رسیده است.

به گفته کارگردانش این نمایش، روایت گفت‌وگوی یک خبرچین باتجربه با کمیسری تازه‌کار است که با تأکید روی محتوا و فرم به اجرا رسیده است.

نمایش «بیرون پشت در» به نویسندگی محمد رحمانیان‌ثابت و کارگردانی پرهام خاکزاد از ۲۴ اردیبهشت اجرای خود را در تالار قشقایی آغاز کرد. این نمایش در بخش دانشجویی چهل‌ودومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر حضور داشت و جایزه ویژه هیئت داوران و تندیس بازیگری مرد را دریافت کرد. «بیرون پشت در» در اولین جشنواره تئاتر «هم‌آغاز» به‌عنوان بهترین اثر از نگاه مردم و مخاطبان معرفی شد. این نمایش تا به امروز ۷۱میلیون‌و ۹۱۰ هزار تومان فروش داشته است.

نمایش «دوازده سی‌وشش» به کارگردانی امید دانشوران در تالار سایه روی صحنه رفته است. نمایشی که حال و هوای فانتزی، کمدی و جنایی دارد. این نمایش هم تا به امروز با استقبال مخاطب روبه‌رو شده و ۱۵میلیون‌و ۱۳۶ هزار تومان فروش داشته است. نمایش «گربه‌جان» به کارگردانی حسن علی‌کرمی در تالار سایه روی صحنه می‌رود. «گربه‌جان» اقتباسی از داستان «گربه» اثر هوشنگ مرادی‌کرمانی از مجموعه‌داستان‌های قصه‌های مجید است. نمایش از جایی آغاز می‌شود که سال‌ها گذشته و مجید مرد بزرگی شده و همه چیز برایش تغییر کرده است. تلاقی حال و گذشته شخصیت مجید، بنای اصلی نمایش «گربه‌جان» را شکل داده است. این نمایش به فروشی معادل ۲۲میلیون‌و ۱۲۰ هزار تومان دست یافته است.

نمایش «اتاق ورونیکا» به کارگردانی النا امیدی در کارگاه نمایش روی صحنه رفته است. این نمایش به فروش شش‌میلیون‌و ۹۳۰ هزار تومان رسیده است.

در تماشاخانه سنگلج، نمایش کمدی «سلطان عمرا بمیرد» به کارگردانی محمدجواد کبودرآهنگی روی صحنه است. سلطان قرار است تا پایان نمایش بمیرد. او برای فرار از مرگ، جایگاهش را به مبارک، نوکر دربار می‌دهد و همین موضوع موجب خلق ماجراهایی کمیک می‌شود. این نمایش تا به امروز ۲۹میلیون‌و ۳۴۰ هزار تومان فروخته است.

احمد دهقان نمایش «جادوی شهرزاد» را بر اساس یکی از قصه‌های هزارویک شب به شیوه نمایش‌های ایرانی روی صحنه برده است. نمایشی که تا به امروز ۵۰میلیون‌و ۷۰۴ هزار تومان بلیت فروخته است.

در تالار هنر، نمایش «انگشتر اسرارآمیز» به کارگردانی میثم یوسفی روی صحنه است. نمایشی که برای دومین بار پس از پنج سال روی صحنه می‌رود. پیش از این «انگشتر اسرارآمیز» در سالن بلک‌باکس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان روی صحنه رفت که شکل اجرا کاملا متفاوت بود و این بار نمایش ویژه تالار هنر طراحی شده است. «انگشتر اسرارآمیز» تا به امروز ۱۶۲میلیون‌و ۱۴۵ هزار تومان فروش داشته است.

نه عشق مانده نه مستی

ابراهیم‌عمران

به تصویر درآوردن شخصیت‌های نامی در مدیوم سینما کاری است سهل و ممتنع در همه دنیا. حال کاری به سینمای جهان نداریم که کم نبوده‌اند آثاری که همراه قصه اصلی با خرده پیرنگ‌هایی، جان‌مایه اصلی داستان را قوام بخشیدند. در سینمای ایران اما هرگاه خواسته شد درباره شخصیتی ایرانی و یا اسلامی، فیلم ساخته شود موردی مغفول واقع شده است و آن هم امری نیست جز پرداخت درست کاراکتر اصلی قصه. به باورم باید حمل را بر آن نهاد که مخاطب آنچنان آشنا با شخصیت اصلی نیست. چیزهایی از دوروبر و یا شاید در کتاب‌های درسی خوانده باشد. آن هم مخاطب ایرانی که کمتر کتابی راهگشای ندانسته‌هایش است. در اینجا کار کارگردان بسیار سخت می‌شود. آن هم برای کارگردان ایرانی که آزکارهای فراوانی پیش‌رویش دارد در ساخت چنین داستان‌هایی! مراد از آزکار، صرفا سانسور نیست. کمی هم نگاه شخصی یا همان «برداشت آزاد» است که شاید اثر را از حیز انتفاع ساقط کند! حال با این پیش‌قلیانی به قول قدما، نگاهی داشته باشیم به «مست عشق» جناب حسن فتحی با کارنامه‌ای درخور از «پهلوانان نمی‌میرند» تا «میوه ممنوعه» و «مدار صفر درجه» و «شهرزاد» و این اواخر «جیران» که نشان‌دهنده مشتاقی و مهجوری نویسنده و کارگردان به تاریخ و داستان‌های آن است و بس. این بار اما سمت و سوی دو تنی می‌رود که آنچنان وزن موجودیتشان سنگین است که سخت بتوان ادای مطلب یا دین کرد. مولانا و شمس برخلاف دیگر شعرا و عرفای ایرانی، نزدیک‌شدن به آنها توان فکری وافری می‌طلبد. سعدی کنج هر طاقچه و کتابخانه‌ای جای دارد. آسان است خوانش و فهمش؛ دست‌کم در معنای تحت‌اللفظی‌اش. حافظ نیز جایگاهش بارزتر از آن است که به شرح نیاز داشته باشد. اما خواندن و درک مثنوی معنوی، دیوان شمس و فیه‌مافیه؛ آیا کار هر فردی است؟ جدا از آموزش ناکافی و عدم شناخت بزرگان ادب و هنر ایران‌زمین که از کفر ابلیس و زهد اسفندیار هم معروف‌تر است؛ چه میزان از زندگی آنان می‌دانیم که براساس آن به تماشای فیلم «مست عشق» بنشینیم؟! هرچند لزوما پیش‌زمینه داشتن یا نداشتن درباره کاراکتر تاریخی، دلیل متقنی نیست برای تماشای اثر. ولی حمل بر آن گیریم که هیچ نمی‌دانیم از فرد یا افرادی که قرار است برشی آزاد از زیست و زندگانی‌شان را بر پرده سینما ببینیم. اینکه مولانا در جغرافیای زندگی‌اش مشغول گذران امور است و به بحث و جدل مشغول و ناگاه شمسی پیدا می‌شود و پرسشی چالش‌برانگیز درباره «بایزید و پیامبر» پیش می‌کشد؛ می‌تواند مدخل و سکانسی مناسب برای ذهن مخاطب این روزهای سینما باشد؟! آیا مخاطب فرضی به این امید می‌رود که مکاشفه‌های درونی را ببیند؟ اینجا همان بحث پیش‌زمینه رخ می‌نماید. بعینه شاهد بودم در سالن سینما که بسیاری اصولا نمی‌دانستند «کرا خاتون» و «کیمیا خاتون» چه کسانی هستند؟ حال بگذریم از حسام‌الدین چلبی و دیگران! تنها هنر کارگردان در بیان درست نام حسام با ضمه بود و بس! باز هم بگذریم. اگر کتاب کیمیا خاتون سعیده قدس را می‌خواندند شاید تا این حد سردرگم عشق آتشین شمس به او نمی‌شدند. آری فیلم آگاهانه یا ناآگاهانه از زبان چند کاراکتر قصد پردازش ذهن مخاطب، نسبت به شمس و مولانا را دارد. آن هم با چاشنی دو ستاره ایرانی و برخی بازیگران ترک که فی‌نفسه مذموم هم نیست. حال اگر کارگردان و تهیه‌کنندگان صرف درآمدزایی برایشان مهم است؛ چرا از این شاخه به آن شاخه پریده‌اند؟! چرا برای اثبات عشق در معنای ظاهری‌اش و نه عرفانی؛ این اندازه گل‌درشت عمل کرده‌اند! اگر درک مسائل عرفانی رابطه شمس و مولانا سخت است؛ و قرار هم نیست واژگان شاد فلسفی و کلامی را همگان درک کنند؛ چرا با یک روایت سرراست با گوشه‌چشمی به اندیشه‌های مولانا و شمس روبه‌رو نمی‌شویم؟! فیلم‌ساز هم‌زمان هم می‌خواهد نقبی به تراوشات ذهنی آن دو بزند تا مخاطب کمی آگاه‌تر را راضی کند و هم برای خسته‌نشدن روح مخاطب کم‌حوصله‌تر، خرده‌روایت‌های دیگری را مطرح کند! که متأسفانه در هر دو آنچنان سربلند نیست. تماشاگر اثر نمی‌داند تا کجا باید با کارگردان همراه باشد. درست زمانی که ذهن آماده و مهیای درک چرایی عشق مولانا می‌شود؛ با پرش دوربین به قصه‌ای دیگر مواجه می‌شود! پرگویی و کلی‌گویی در فیلم موج می‌زند. قرار گذاشته می‌شود که در پلان‌های کوتاه، مخاطب با محیط زندگی مولانا آشنا شود، بی‌آنکه شخصیت‌های اثر درست پرداخته شده باشند. متأسفانه مولانا شخصیتی واداده فکری به تصویر درمی‌آید و شمس هم کاراکتری عصیانگر که هرچه دلش بخواهد در ید قدرت اوست. حال اگر مخاطب به چنین برداشتی رسیده باشد که جای تأسف است. نوع اکت بازیگران نیز آن‌گونه است که همه تحت سیطره شمس هستند! چه در کادر حضور داشته باشد و چه نه! بازی بسیار بی‌روح پارسا پیروزفر نیز رخوتی در ذهن مخاطب پدید می‌آورد. شمس نیز با نقش‌آفرینی شهاب حسینی جز در یکی، دو پلان آن‌چنان باورپذیر نیست. بگذریم از سایر شخصیت‌ها که بود و نبودشان فرقی ندارد. نگاه شود به چند پلان حسام‌الدین چلبی با بازی حسام منظور که گویی سرمحافظ مولانا و شمس است و مخاطب شاید نداند که او خود عارفی است بزرگ و سبب پدیدآمدن مثنوی هم. آری فتحی در مقام کارگردان شاید توانسته باشد آنچه در ذهن داشته باشد، پیاده کند. نوشتن فیلم‌نامه به همراه فرهاد توحیدی نیز شاید برای جلب مخاطب نیز کرداری مناسب باشد. ولی اگر در پایان از مخاطب بخواهد فرجام این صد دقیقه را شرح دهد؛ به حتم جواب درخوری نخواهد گرفت! مخاطبی که فقط در سکانس پایانی شاهد رقص و سماع عارفانه بود. شاید تنها وجه مشترک بسیاری از تماشاگران همین آگاهی‌داشتن از وجود خانقاه بود و بس. حتی در حین تماشای فیلم عده‌ای در گوشی به هم می‌گفتند پس رقص و سماع عارفانه چه شد؟! فیلم‌نامه‌نویس اگر نداند چه زمانی چه پلانی به کار می‌آید؛ شاید برای این فیلم مناسب نباشد. «مست عشق» اگر می‌توانست عشق دنیایی و عرفانی را هم‌زمان نشان می‌داد، به حتم توان دیده‌شدن در جغرافیای دیگر هم می‌داشت (ادعایی که به حتم کارگردان اثر در برخی دیالوگ‌ها دارد). افسوس که در سطح می‌ماند. مخاطب نه عشق کیمیا خاتون را باور می‌کند و نه دلمردگی کنیزک مسیحی مریم را. دو کاراکتری که می‌توانستند جایگاه و منظومه فکری شمس و مولانا را به خوبی نشان دهند. نمی‌دانم شاید از دریچه منفی به کلیت اثر نگاه کردم. ولی قدر و شأن مولانا و شمس وادارم کرد که این‌گونه بیندیشم. برای آرام‌شدن ذهنم که طی تماشای اثر غلیان بدی داشت؛ به طور رندم از برخی تماشاگران بعد پایان فیلم پرسیدم کدام شخصیت به یادتان ماند؟ از پنج نفری که تا پایان تیتراژ مانده بودند چهار نفر گفتند مریم دختر مسیحی و یک نفر هم گفت علاالدین پسر مولانا! حال اگر بنویسیم دو کاراکتر اصلی داستان در این نظرسنجی محدود کجا بودند؛ آیا به ثواب و صواب نیست؟ پس بعد از تماشای «مست عشق»؛ نه مستی مانده و نه عشقی! آنچه ماند همان عشق زمینی بود و بس که آن هم به خوبی پرورانده نشد! عامدانه شعری از مولانا در این نوشته نیاوردم تا نشان دهم آنچه دیده نشد در این کار مولانای شاعر و عارف بود...!

اخبار برگزیده

طرح جدید حمایت همگانی از آهنگ‌سازان رونمایی شد

فرید پریش: طرح جدیدی برای حمایت از آهنگ‌سازان بریتانیایی راه‌اندازی شده است که به عموم مردم این امکان را می‌دهد تا به‌طور مستقیم با آنها ارتباط برقرار کنند و با اهدای مبالغ یک‌جا یا ماهانه به صورت مستمر از کار آنها حمایت کنند. این طرح که «Music Patron» نام دارد، توسط آنتونی بولتون، سرمایه‌دار، نیکوکار و موسیقی‌دان راه‌اندازی شده است. او با الهام از پلتفرم «پاترون» و سیستم جمع‌آوری کمک‌های مالی آنلاین، ایده‌ای را برای برآورده‌کردن نیازهای خاص آهنگ‌سازان ارائه کرده است. آمارهای اخیر نشان می‌دهد ۵۳ درصد از آهنگ‌سازان کمتر از ۱۰ هزار پوند در سال از کار خود درآمد دارند که اهمیت راه‌اندازی ابتکارات جدید برای حمایت از هنرمندان و آثار آنها را برجسته می‌کند. مبلغ اهدای ماهانه می‌تواند از تنها سه پوند شروع شود و تمام درآمد به‌طور مستقیم به آهنگ‌سازان تعلق می‌گیرد. انتخاب آهنگ‌سازان بر عهده هیئتی از متخصصان صنعت موسیقی است. از حامیان سرشناس «Music Patron» می‌توان به دیم جودیت ویر، رئیس موسیقی دربار ملکه و رهبر ارکستر سرشناس سر سایمون راتل اشاره کرد. سر سایمون راتل دراین‌باره می‌گوید: «من به حمایت از موسیقی آینده اعتقاد دارم. حامی موسیقی روشی جدید و مهم برای انجام این کار است. این طرح به افراد عادی فرصتی می‌دهد تا به‌طور مستقیم از یک آهنگ‌ساز حمایت کنند، درآمدی تأثیرگذار برای او فراهم آورند و به خلق موسیقی جدید کمک کنند». «حامی موسیقی»، حامی طیف گسترده‌ای از آثار خلاقانه است؛ ازجمله موسیقی کلاسیک، فولک، جاز، الکترونیک، موسیقی رقص، تئاتر موزیکال، خواننده-ترانه‌سرا و چیدمان‌های صوتی. ایجاد پلتفرم‌های آنلاین مانند این در کشور می‌تواند انگیزه و روح جدیدی به آهنگ‌سازان داخل کشور به‌ویژه جوانان هنرمند ببخشد. این امر به غنی‌ترشدن موسیقی ایران و معرفی استعدادهای این سرزمین به هم‌وطنان‌شان و ایجاد فرصتی برای حمایت‌شدن توسط علاقه‌مندان‌شان کمک می‌کند. شاید در سیاست‌گذاری‌های حمایتی مربوط به حوزه هنر و موسیقی نیازمند سلیقه بیشتر و دیدی به‌روزتر هستیم.

اولویت مرکز گسترش در بازارکن مشخص شد

چتر سینمای ایران در هفتادوهفتمین دوره فستیوال کن برپا شده است. امسال در چتر سینمای ایران، بنیاد سینمایی فارابی، مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی و تهیه‌کنندگان خصوصی و سینماگران ایرانی گردهم آمده‌اند.

مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی با عرضه آثار سینمایی، مستند و انیمیشن در بازار حضور دارد. اما امسال، تمرکز مرکز بر فاند غزه (حمایت مالی از تولید مستندهایی با موضوع غزه است). سال گذشته مرکز گسترش در واکنش به جنایات رژیم اشغالگر قدس در غزه، با تشکیل صندوق حمایت مالی، زمینه ساخت آثاری درباره مسائل غزه را فراهم کرد. هدف این فاند (حمایت مالی) ایجاد بستر برای فیلم‌سازان بین‌المللی برای تولید آثار شاخص در این زمینه است.

نمایندگان مرکز در روزهای گذشته مذاکرات و جلسات فراوانی با سینماگران کشورهای مختلف ازجمله فیلم‌سازان آلمانی، فرانسوی، تهیه‌کنندگان و کارگردانانی از ژاپن، ارمنستان، برزیل، چین، هند، فلسطین، پاکستان، انگلستان و... داشته‌اند و علاوه بر معرفی آثار مرکز، درباره راه‌های تولید مشترک آثار مستند و عرضه و نمایش آثار مستند و انیمیشن در بازارها، جشنواره‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و پلتفرم‌ها بحث و تبادل نظر کردند. بخش مهمی از جلسات در روزهای سپری‌شده مربوط به گفت‌وگو و دیدار با فیلم‌سازان فلسطینی بود؛ اغلب این سینماگران که نسبت به موضع انفعالی و سرد جشنواره کن در قبال رخدادهای غزه انتقاد دارند، با حمایت از طرح حمایت از تولید اثر با موضوع غزه در مرکز گسترش، ابراز امیدواری کردند بتوانند مستندهایی برای ثبت سندی جنایات رژیم صهیونیستی و نسل‌کشی در غزه با همکاری مرکز گسترش تولید کنند.